

[مقتضای روایات خاصه در استحباب زکات در صورت تجارت ولیّ یا غیر ولیّ 2](#_Toc96400848)

[بررسی ضمانت متجّر با مال طفل 2](#_Toc96400849)

[کلام مرحوم سبزواری در ذخیره 3](#_Toc96400850)

[روایت ابی الربیع الشامی 4](#_Toc96400851)

[مراد از «اذا کان ناظرا له» 4](#_Toc96400852)

[صور مسأله در کلام سبزواری 5](#_Toc96400853)

[کلام مرحوم شیخ انصاری 8](#_Toc96400854)

**موضوع**: اشتراط عقل در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

پیشاپیش میلاد حضرت امیر صلوات الله علیه را تبریک می گویم. ان شاء الله خداوند همه ما را جزو موالیان حضرت امیر صلوات الله علیه قرار دهد و موقع مرگ ما را با خشنودی با آن حضرت علیه السلام مواجه کند. مرحوم سید اسماعیل شیرازی پدر مرحوم آسید عبد الهادی شیرازی و پسر عموی مرحوم میرزای شیرازی بوده که بسیار ملّا بوده و مطرح بوده که بعد از میرزای شیرازی ایشان به مرجعیت می رسد اما در زمان حیات میرزای شیرازی از دنیا می رود. ایشان موشّحه زیبا و بلندی درباره حضرت امیر علیه السلام دارد که مرحوم آشیخ عباس قمی در سفینه ذیل کلمه «علی» قسمتی از قصیده را در متن نقل کرده و بقیه آن را در حاشیه آورده است. این قصیده، با این قطعه آغاز می شود:

رغد العيش فزده رغدا \* بسلاف منه تشفي سَقَمي

سپس ولادت حضرت امیر علیه السلام در کعبه را مطرح می کند و می گوید: با آمدن حضرت امیر علیه السلام آیه «لن ترانی» نسخ شد.

نُسخ التأبید من نفيٍ ترى \* فأرانا وجهه رب الورى\* ليت موسى كان فينا فيرى\* ما تمناه بطور مجهدا \* فانثني عنه بكفي معد

به این معنا که ای کاش حضرت موسی بود و به آرزویی که در کوه طور داشت و دست خالی برگشت، می رسید.

آخر قصیده با این بیت تمام می شود:

ايها المرجى لقاه في الممات \* كل موت فيه لقياك حياة\* ليتما عجل بي ما هو آت

به این معنا که ای کسی که در مرگ آرزوی دیدار او می شود، هر مرگی که در آن ملاقات تو باشد، حیات است و ای کاش چیزی که حتما آمدنی است یعنی مرگ، زودتر برای من بیاید و من زودتر به آن برسم.

شنیدم ایشان این شعر را در همان سال فوت گفته است و مرگ او اجابت تقاضای مرگی بوده که در این شعر کرده است.

البته ما تقاضای مرگ نمی کنیم اما از خدا می خواهیم، هر زمانی که تقدیر کرد و قرار شد ما را از این دنیا ببرد، با عاقبت به خیری برویم و به گونه ای برویم که اولین لحظه مرگ ما، لحظه خوشحالی ما باشد.

## مقتضای روایات خاصه در استحباب زکات در صورت تجارت ولیّ یا غیر ولیّ

بحث در این باره بود که در چه صورتی زکات بر مال التجاره طفل مستحب است و می توان از مال التجاره طفل زکات را برداشت و چه کسی حق اخراج زکات را دارد؟ روایاتی در این زمینه خوانده شد. سوال اصلی درباره این روایات این است که آیا این روایات نسبت به تجارتی که غیر ولیّ انجام داده، اطلاق دارد؟

### بررسی ضمانت متجّر با مال طفل

در روایاتی که زکات را در مال التجاره طفل اثبات کرده، علاوه بر اثبات زکات این نکته را ضمیمه کرده که کسی که با مال طفل تجارت می کند، ضامن است. مثلا در روایت سعید سمّان وارد شده است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يُتَّجَرَ بِهِ فَإِنِ اتُّجِرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ فَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجِرُ بِهِ.[[1]](#footnote-1)

یا در روایت حلبی آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي مَالِ الْيَتِيمِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِذَا كَانَ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَ إِذَا عَمِلْتَ بِهِ فَأَنْتَ لَهُ ضَامِنٌ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ.[[2]](#footnote-2)

علاوه بر این روایات، روایات فراوان دیگری وجود دارد که تاجر با مال یتیم را ضامن قرار داده است. اما از طرف مقابل، روایت ابی الربیع شامی وارد شده که تاجر ضامن نیست البته با قید «اذا کان ناظرا له». عمده این روایات در باب 67 باب ما ورد فی التجاره فی مال الیتیم از ابواب ما یکتسب به جامع الاحادیث وارد شده است. در روایات متعدّدی بیان شده: اگر با مال یتیم تجارت شود، ربح برای یتیم است و تاجر ضامن است و تنها روایت ابی الربیع بیان می کند که ضمانی در کار نیست.

بحث اینکه در چه صورتی در مال التجاره یتیم زکات ثابت است، مقداری وابسته به جمع بین این دو دسته روایات است. مثلا یکی از جمع ها این است که اگر ولیّ با مال طفل تجارت کند، ضامن نیست و در صورتی که تاجر ولیّ نباشد، ضامن است. معنای این جمع آن است که قدر مسلّم روایاتی که هم زکات و هم ضمان را ثابت کردند، غیر ولیّ است زیرا یا تخصیص قطعه ای که در آن حکم به ضمان شده به غیر ولیّ، باعث می شود سایر قطعات نیز به غیر ولیّ اختصاص پیدا کند یا با توجه به اینکه قطعه ای از روایت مختصّ به غیر ولیّ است، غیر ولیّ مسلّم از موضوع روایت می شود و نمی تواند قسمتی از روایت درباره ولیّ باشد و قسمت دیگری درباره غیر ولیّ باشد. پس اگر عدم ضمان مربوط به تجارت ولیّ و ضمان مربوط به تجارت غیر ولیّ باشد، روایاتی که در کنار ضمان، زکات را ثابت کردند، نص در ثبوت زکات در تجارت غیر ولیّ می شوند. در نتیجه، نحوه جمع بین روایات مثبت ضمان و روایات نافی ضمان، اهمیت دارد.

این بحث به صورت مفصّل در کلام علما وارد شده که فعلا به کلام مرحوم امام آدرس می دهیم. ایشان در کتاب البیع ج 2 ص 166 به تناسب معاملات فضولی، وارد بحث از این روایات می شوند. آغاز بحث ایشان با این عبارات است:

ثمّ إنّ في الروايات إشكالات يشكل دفعها و جعلها مطابقة للقواعد إلّا بتكلّف، بل لعلّه لا يمكن ارتكابه في بعضها ...

در کتاب البیع ج 2 ص 582 نیز به روایت ابی الربیع الشامی اشاره شده است.

#### کلام مرحوم سبزواری در ذخیره

بحث را از کلام سبزواری در ذخیره شروع می کنیم. ایشان در ذخیره، هشت صورت را در مسأله تجارت مطرح کرده است. به این بیان که کسی که مال یتیم در اختیار اوست یا ولیّ است یا ولیّ نیست یا ملیّ است یا ملیّ نیست یا تجارت برای خودش می کند یا تجارت برای طفل می کند یا مال را به عهده گرفته و به خودش قرض داده یا مال را بر عهده نگرفته است. مجموع این صور، هشت صورت است. تنها به یک صورت که ایشان ذیل آن روایت ابی الربیع الشامی را آورده، ورود می کنیم. ایشان درباره سند و متن این روایت، بحث کرده است که ابتدا روایت را می خوانیم و بحث سندی آن را به جلسه آینده واگذار می کنیم و در این جلسه تنها عبارت مرحوم سبزواری را مرور می کنیم.

##### روایت ابی الربیع الشامی

روایت ابی الربیع الشامی به این صورت وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي‌ ‌يَدِهِ مَالٌ لِأَخٍ لَهُ يَتِيمٍ وَ هُوَ وَصِيُّهُ أَ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ قَالَ نَعَمْ يَعْمَلُ بِهِ كَمَا يَعْمَلُ بِمَالِ غَيْرِهِ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا قَالَ قُلْتُ فَهَلْ عَلَيْهِ ضَمَانٌ قَالَ لَا إِذَا كَانَ نَاظِراً لَهُ.[[3]](#footnote-3)

مراد از «احمد» در سند روایت، احمد بن محمد بن عیسی است. سند تا حسن بن محبوب بدون اشکال صحیح است اما در سند روایت، خالد بن جریر و ابی الربیع مورد بحث هستند.

در این روایت درباره برادر یتیمی سوال شده که مال او در اختیار برادر او که وصیّ اوست، قرار دارد که آیا این برادر می تواند با اموال این برادر یتیم، تجارت کند؟ حضرت علیه السلام در پاسخ می فرماید: همانگونه که با مال غیر برادرش تجارت می کند با مال او نیز می تواند تجارت کند. و شاید «الربح بینهما» ناظر به این باشد که با همان درصدی که متعارفا عامل در مضاربه در سود شریک می شود، این برادر در قالب قرارداد مضاربه برای خودش تعیین کند. البته این قطعه، مورد بحث نیست و اصراری نداریم که حتما می تواند به میزان متعارف از اموال یتیم سود بردارد مثل آنکه بحث شده آیا تاجر با مال یتیم می تواند در صورتی که سود متعارف تاجر بیش از نصف باشد، به همین میزان از اموال یتیم سود بردارد؟ بحث ما بیشتر ناظر به ذیل روایت است که درباره ضمان سوال شده و حضرت ضمان را با شرط «اذا کان ناظرا له» نفی کرده است. مراد از «اذا کان ناظر له» چیست؟

###### مراد از «اذا کان ناظرا له»

آقای منتظری توضیحی درباره معنای «اذا کان ناظرا له» دادند. ایشان می فرماید:

و قوله: «ناظرا له» يحتمل ان يراد به شرط زائد على الوصاية فيكون المراد نظره و دقته له بمعنى رعاية المصلحة و يحتمل ان يراد به ولايته و وصايته المفروضة بناء على كفاية عدم المفسدة في صحة فعل الوصي و الولي.[[4]](#footnote-4)

ایشان بیان کرده که فرض در روایت این است که تاجر در مال طفل، وصیّ است. با این فرض، مراد از «اذا کان ناظرا له» چیست؟

* یک احتمال این است که «اذا کان ناظرا له» تأکید وصیّ بودن است به این معنا که وقتی وصیّ است، ضمان ندارد. گویا با این عبارت، نکته عدم ضمان مطرح می شود که نمی شود شخص هم وصیّ باشد و هم ضمان داشته باشد. پس همان موضوع برای بیان نکته عدم ضمان تکرار شده است. البته عبارت مرحوم منتظری به این شکل نیست و توضیح ماست.
* احتمال دیگر این است که «اذا کان ناظرا له» قید زائدی است به این صورت که به شرط رعایت مصلحت، وصیّ ضامن نیست.

ایشان در ادامه بحث مفصّلی دارد که عمدتا برگرفته از کلام شیخ انصاری در کتاب الزکاه است که کلام شیخ انصاری را در آینده خواهیم خواند.

##### صور مسأله در کلام سبزواری

مرحوم سبزواری در ذخیره[[5]](#footnote-5) که وارد بحث از صور مختلف مسأله می شود، صورت اول را اینگونه تصویر کرده است:

أن يكون وليا مليّا و يتجر لنفسه

به این معنا که ولیّ باشد و برای خودش با مال یتیم تجارت کند.

ایشان صورت دوم را اینگونه تصویر کرده است:

الثاني المسألة لمجالها و يتجر للطفل

به این معنا که ولیّ و ملیّ است اما برای طفل تجارت می کند نه برای خودش.

ایشان در حکم این صورت می نویسد:

فالرّبح للطفل و الزكاة المستحبة في ماله و لا ضمان عليه كذا ذكره الشّيخ و غيره و يدل عليه عدم الضّمان عليه ما رواه الشيخ

ظاهرا «عدم الضّمان عليه» تفسیر مرجع ضمیر «علیه» بوده که در حاشیه نوشته شده بوده و به متن منتقل شده است. تفسیر برای این شده که برساند تعلیل برای نفی یعنی عدم الضمان است نه تعلیل برای منفی یعنی ضمان.

ایشان می نویسد:

يدل عليه ما رواه الشيخ عن الحسن بن محبوب في الصّحيح و هو ممن أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه و هو ممدوح عن أبي الربيع و هو غير موثق لكن له كتاب يرويه ابن مسكان

«فی الصحیح» به این معناست که سند تا ابن محبوب صحیح است. ایشان به دو روش برای اعتبار روایت اشاره کرده است. اولین روش این است که حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است و در صورتی که سند تا اصحاب اجماع صحیح باشد، ادامه سند تصحیح می شود. چون این روش مورد بحث است، به روش دوم نیز اشاره می کند که بقیه سلسله سند را منهای بحث اصحاب اجماع از راه های دیگری تصحیح کنیم.

ما چون اصحاب اجماع را قبول نداریم، باید به راه دوم تکیه کنیم و مستقیما روات را تصحیح کنیم.

ایشان ابی الربیع را از طریق روایت کتاب او توسط ابن مسکان تصحیح می کند. ایشان قصد ندارد از راه اصحاب اجماع بودن ابن مسکان، ابی الربیع الشامی را توثیق کند بلکه از راه اکثار اجلا و اکثار ابن مسکان، ابی الربیع را تصحیح می کند. به این صورت که روایت کردن کتاب، خودش اکثار است و اکثار دلیل بر وثاقت مروی عنه است. این استدلال ها در کلام متأخرین نیز وارد شده است.

ایشان پس از نقل روایت می نویسد:

لكن عموم بعض الروايات السّابقة يقتضي تعلّق الضمان ‌و لعلّ المراد به ما يتبع التقصير أو يختصّ بغير هذه الصّورة

ایشان دو توجیه برای روایت کرده است که به یکی از توجیهات اشاره شد که روایاتی که حکم به ضمان کرده، مربوط به صورتی نیست که ولیّ تجارت می کند. مراد ایشان از «بغیر هذه الصوره» ولیّ نبودن تاجر است زیرا صورت دوم این است که تاجر برای طفل تجارت می کند و ملیّ بودن یا نبودن ولیّ در این صورت تفاوتی ندارد بر خلاف جایی که ولیّ برای خودش با مال طفل تجارت می کند که بین ملیّ بودن یا نبودن ولیّ، تفاوت وجود دارد. پس ایشان در توجیه دوم، روایات مثبت ضمان را بر تجارت غیر ولیّ حمل می کند و روایت ابی الربیع در صورت تجارت ولیّ، ضمانت را نفی کرده است. ایشان در توجیه اول، روایات دیگر که ضمان را ثابت کرده را حمل بر صورتی می کند که ولیّ در تجارت کوتاهی کرده است. مانند کلام آقای منتظری که «الا ان یکون ناظرا له» را به عدم مفسده اختصاص دادند به این صورت که روایات مثبت ضمان، صورت مفسده را بیان می کند و «الا ان یکون ناظرا له» صورت عدم مفسده را بیان می کند.

همانگونه که قبلا بیان شد: مطابق توجیه دوم و اختصاص روایات مثبت ضمان به صورت تجارت غیر ولیّ، روایات مثبت زکات نص در تجارت توسط غیر ولیّ می شود. اختلاف مرحوم شیخ طوسی و محقق نیز در همین صورت بود که مرحوم شیخ طوسی در فرض تجارت غیر ولیّ با مال طفل، حکم به زکات کرده در حالی که مرحوم محقق، زکات را نفی کرده است. پس حکم زکات مال طفل در صورت تجارت غیر ولیّ وابسته به بحث چگونگی جمع بین روایات مثبت ضمان و نافی ضمان است.

سوال: مراد از «هذه الصوره» یتجّر للطفل نیست؟

پاسخ: نه مراد از آن جایی است که متجّر ولیّ باشد. زیرا روایت هایی که ضمان را ثابت کرده، درباره یتجّر للطفل است. چنانچه روایت ابی الربیع الشامی که ضمان را نفی کرده درباره یتجّر للطفل است. تنها تفاوت این است که در روایت ابی الربیع الشامی قید «اذا کان ناظرا له» وجود دارد و در روایات مثبت ضمان چنین قیدی نیست. ایشان بیان می کند: «اذا کان ناظرا له» به معنای ولیّ بودن است و این روایت با توجه به این قید، نسبت به روایات دیگر مقیّد است و آنها را تقیید می زند. البته خصوص یتّجر للطفل مراد نیست بلکه مراد این است که در روایات مثبت ضمان، حکم شده که ربح برای طفل است و این روایات صورتی که متّجر می توانسته مال طفل را برای خودش بردارد و با آن تجارت کند را شامل نیست. مثلا در روایت منصور صیقل وارد شده است:

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مَالِ الْيَتِيمِ يُعْمَلُ بِهِ قَالَ فَقَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَالٌ وَ ضَمِنْتَهُ فَلَكَ الرِّبْحُ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ وَ إِنْ كَانَ لَا مَالَ لَكَ وَ عَمِلْتَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْغُلَامِ وَ أَنْتَ ضَامِنٌ لِلْمَالِ.[[6]](#footnote-6)

در روایت دیگری وارد شده است:

فِي مَالِ الْيَتِيمِ عَلَيْهِ زَكَاةٌ فَقَالَ إِذَا كَانَ مَوْضُوعاً فَلَيْسَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَ إِذَا عَمِلْتَ بِهِ فَأَنْتَ لَهُ ضَامِنٌ وَ الرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ.[[7]](#footnote-7)

در صورتی که ربح برای یتیم است که یا برای خودش تجارت نکند یا حق تجارت برای خودش نداشته باشد. اما در صورتی که حق تجارت برای خودش داشته باشد به این معنا که هم ولیّ باشد و هم ملیّ باشد، ربح برای ولیّ است و خودش نسبت به مال طفل، ضامن شده است. در نتیجه، روایاتی که ربح را برای طفل قرار داده ناظر به صورتی است که یا تاجر ولیّ نبوده است یا تاجر ولایت داشته اما برای خودش برداشته نداشته است یا تاجر ولایت داشته اما به علت ملیّ نبودن حق نداشته برای خودش مال طفل را بردارد. پس این روایات ناظر به صورتی نیست که معامله برای خود تاجر انجام شده و این تجارت صحیح بوده است.

#### کلام مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری درباره صورتی که ولیّ برای طفل تجارت می کند، می فرماید:

ثمّ إنّ الخسارة الحاصلة من التجارة على اليتيم، للأصل و قاعدة عدم ضمان المأذون و المحسن، و رواية الحسن بن محبوب، عن خالد بن جرير، عن أبي الربيع- و هو غير موثّق، لكن له كتاب يرويه ابن مسكان- قال: .... خلافا للمحكي عن جماعة من تضمين الولي؛ لإطلاق بعض الأخبار المقيّد بصورة عدم الولاية، أو تقصير الولي.[[8]](#footnote-8)

مراد از «للاصل» این است که ولیّ حق تجارت داشته و تجارت او برای طفل صحیح است. پس مال طفل معامله شده و کمتر شده و علی القاعده از طفل محاسبه می شود.

مقتضای قاعده عدم ضمان مأذون و محسن این است که ولیّ اذن در تجارت برای طفل داشته و در این کار نیز قصد احسان به طفل داشته است. پس نباید ضامن باشد.

ایشان در وجه جمع بین روایات، همان وجه جمع مرحوم سبزواری را بیان کرده و روایاتی که به صورت مطلق حکم به ضمان تاجر کرده را بر صورت عدم ولایت تاجر یا صورت تقصیر ولیّ حمل کرده است. این دو حمل وابسته به معنای «اذا کان ناظرا له» در روایت ابی الربیع الشامی است. اگر به معنای ولیّ بودن باشد، این روایت که در صورت تجارت ولیّ حکم به عدم ضمان کرده، روایات مطلق مثبت ضمان را به صورت تجارت غیر ولیّ مقیّد می کند و اگر به معنای رعایت مصلحت باشد، این روایت که در صورت تجارت ولیّ همراه با رعایت مصلحت حکم به عدم ضمان کرده، روایات مطلق مثبت ضمان را به صورتی مقیّد می کند که ولیّ تجارت کرده اما در آن مفسده وجود داشته است. امکان دارد گفته شود: مراد از «اذا کان ناظرا له» وجود مصلحت است و ممکن است در تصرف ولیّ نه مصلحت وجود داشته باشد و نه مفسده، پس باید روایات مثبت ضمان حمل بر صورت عدم مصلحت شوند نه بر صورت وجود مفسده. اما این مطلب صحیح نیست زیرا عدم مصلحت و عدم مفسده به این معناست که سودی حاصل نشده و ضرری نیز متوجه نشده است. پس در این فرض، ضمان موضوع ندارد تا روایات ضمان حمل بر آن شود. پس باید روایات ضمان را بر صورت مفسده که همان حصول ضرر است، حمل کرد.

البته این بحث نکاتی دارد که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد.

مرحوم آقای حجت در کتاب البیع ص 318 توضیحی درباره «ناظرا له» دادند. مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار مطالبی را از فاضل تستری نقل کردند و در تهذیب و استبصار نیز نکاتی وجود دارد که در جلسه آینده این مطالب را دنبال می کنیم و بحث می کنیم چگونه باید روایات مثبت ضمان و نافی ضمان را جمع کرد؟ که همانگونه که بیان شد: این بحث در بحث زکات مال التجاره طفل، تأثیر گذار است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص541.](http://lib.eshia.ir/11005/3/541/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص540.](http://lib.eshia.ir/11005/3/540/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص28.](http://lib.eshia.ir/10083/4/28/) [↑](#footnote-ref-3)
4. کتاب الزکاه (للمنتظری)؛ ج1، ص: 63 [↑](#footnote-ref-4)
5. ذخیره المعاد؛ ج 2، ص: 422 [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص30.](http://lib.eshia.ir/11005/2/30/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص540.](http://lib.eshia.ir/11005/3/540/) [↑](#footnote-ref-7)
8. کتاب الزکاه (للشیخ الانصاری)؛ ص 13 [↑](#footnote-ref-8)